

وای اگر در حرمش یار نمی‌خواست مرا  
سر بازار خریدار نمی‌خواست مرا  
با چه شوقی بغلم کرد همان اول ماه  
اصلا انگار نه انگار نمی‌خواست مرا  
من همانم که شدم خوار همه، اما او  
پیش مخلوق خودش خوار نمی‌خواست مرا  
به حسابم نرسید و به حسابم آورد  
او کریم است بدهکار نمی‌خواست مرا  
بودم آلوده ولیکن دم در پاکم کرد  
لطف آقا است گنهکار نمی‌خواست مرا

آشنای علی‌ام گرد و غبار نجفم  
وای اگر حیدر کرار نمی‌خواست مرا  
لَکَ صُمنای مرا بی برو برگرد خرید  
سرشکسته دم افطار نمی‌خواست مرا  
تشنه‌ام کرد که یاد لب عطشان باشم  
تا نگویم علمدار نمی‌خواست مرا  
عاقبت کارگر روضه شدم شکر خدا  
فاطمه نوکر سربار نمی‌خواست مرا  
آن حسینی که سرش ریخت به هم بین تنور  
وسط شعله گرفتار نمی‌خواست مرا